



نقد

«زخم روی زخم» کتاب مهمی است

میثم رشیدی  
مهرآبادی  
نویسنده و منتقد

در این که این کتاب مهم است شکی نیست، هم به این خاطر که اولین کتاب درباره ترکمانان عراق است و هم از این منظر که ناشر سختگیری مثل جام جم به مدیریت آقای مهدی قزلی آن را منتشر کرده است. اما چند «ای کاش» هم دارد؛ به نظر من مقداری از کتاب، اضافی است؛ جاهایی که نویسنده اتفاقات پیش آمده برای خودش را تعریف می کند و من به عنوان خواننده در این دوگانه گیر می کنم که «زخم روی زخم» شرح سفر محمود جوانبخت است یا شرح حالات و مظلومیت ترکمانان عراق؟! تا می آیم محو وضعیت آنها شوم، ناگهان می بینم بارش باران و انداختن کاپشن روی دوربین، موضوعیت پیدا کرده و نخ تسبیح من را پاره می کند. من نمی دانم با یک سفرنامه روبه رو هستم یا با یک گزارش توصیفی؟ البته نویسنده همه این موارد را در مقدمه می آورد که هنرمندان از این قضاوت خوانندگان دوری کند اما به نظر من به ژانر سفرنامه نزدیک تر است و باز نظر من حق کسی که ۷۸ هزار تومان پول می دهد این است که نقشه ای دو صفحه ای و یک عکس هوایی واضح در کتاب ببیند و لااقل موقعیت شهرها و روستاهای اطراف در نسبت با کرکوک را متوجه شود.

در بخش تصویر هم این کمبود وجود دارد. اگر بنا بوده که ما همه تصویرسازی های کتاب را در ذهن مان انجام دهیم، چرا بخش تصاویر به کتاب الصاق شده و اگر قرار است ما بخشی از تصاویر را هم ببینیم و نویسنده، خودش تصویربرداری هم هست، چرا این قدر عکس ها ناقص است و از خیلی از شخصیت ها عکسی نمی بینیم؟ به نظر من حتی جا داشت که بخشی از فیلم ها در سایت انتشارات قرار می گرفت و کیو آرکدش برای دیدن خوانندگان در صفحات کتاب درج می شد.

چون ما قبلا کتابی از محمود جوانبخت با نام «گزارش اندوه» خوانده ایم که در نشان دادن موفق بوده، در این کتاب هم انتظار داشتیم که جنایات داعشی ها را به جای تعریف کردن نشان بدهد. تیزی چاقو و فواره خون باید توی صورت من خواننده پاشیده شود که این اتفاق نمی افتد. به نظر من حاج محمود جوانبخت، از جملات بلند استفاده کرده و اگر جملات کوتاه تری می نوشت، تکان اصلی را در فصل اول به من می داد. ناظر به همین موضوع می گویم که یک سوم کتاب زیادی است. حضور نویسنده در روایت، هیچ کمکی به پیشرفت آن نکرده و به عنوان دست انداز عمل می کند. برای ما، همین که روی جلد، نام محمود جوانبخت را می خوانیم کافی است و در ادامه باید ما را به جای دوربین، روی سه پایه بکارد و با چشم ما فیلمش را بگیرد؛ در حالی که ما کنار فیلمبردار و دوربین و سه پایه قرار می گیریم و حواسمان پرت می شود که تصویر داخل لنز را ببینیم یا وضعیت فیلمبردار و حاشیه های مستند را؟! این کتاب در ۱۲۸ صفحه می توانست به نحوی کوبنده بشود که من بگویم اگر کسی ناراحتی قلبی دارد، این کتاب را بخواند. پریدن گلولی مرتضی در فصل اول کتاب، یک قربانی برای شروع خوب کتاب است اما اصلاح احساسات من را بر نمی انگیزد و از عهده کارش برنمیامد. پشت صحنه کتاب هم بیشتر از این که کارکردی داشته باشد، حواس را از موضوع اصلی پرت کرده است. هنر نویسنده می توانست این باشد که من را با چشمان بسته از تهران به «تازه خورماتو» و «بشیر» ببرد و من آنجا از ترس به خودم بلرزم اما این اتفاق رخ نمی دهد.

دو نفر مشخصا در روند کتاب، کم کاری کرده اند. یکی ویراستار کتاب که یا به نویسنده اش احترام گذاشته یا از او ترسیده است چون اصلا در آن دست نبرده است. دومین نفر هم ناشر است که در نگاه ما، فرد سختگیری است که تاجایی که می شود، اضافه ها را حذف می کند اما در «زخم روی زخم» این کار را نکرده. اگر این کتاب بخواهد به یک اثر مانا تبدیل شود، حتما نیاز به ویراست دوم دارد. البته الان آنقدر هزینه های زینک و چاپ زیاد شده که حتما باید چند چاپ از کتاب بگذرد تا بشود آن را با ویراست جدید منتشر کرد. ما کتاب دیگری در این انتشارات داریم با نام «ویولون زن روی پل» که در روایت، بسیار گزیده گو است و هیچ کجای آن را نمی شود حذف کرد. «زخم روی زخم» هم باید تا جایی لاغر شود و چربی های اضافی اش گرفته شود که بشود همین ویژگی را به آن نسبت بدهیم و بگویم از هیچ کجای کتاب نمی شود چیزی را حذف کنیم، چون همه چیز به اندازه و قاعده است. تاکید نویسنده بر مستند بودن کتاب، در همدلی و همراهی من با ترکمانان، فاصله گذاری می کند. من قرار نیست کتاب ترکمان شناسی بخوانم و حتی قرار نیست به آنجا سفر کنم و فقط قرار است از صدها کیلومتر دورتر، با آنها همراهی و همدلی کنم که کتاب، در این موضوع هم توفیقات زیادی ندارد. گاهی هم نویسنده اطلاعات را به متن کتاب آورده که می توانست از آنها در پاورقی استفاده کند.

کتابم را بالذت نوشتم ولی گاهی حالم بد می شد!

محمود جوانبخت  
نویسنده  
زخم روی زخم

نوشتن برای من مهم است و دوست دارم کتاب خوبی بنویسم. من تمام تلاشم را می کنم که خوب ترین کتاب ممکن را بنویسم. مهدی قزلی از من خواست که کتاب ناداستانی برای نشر جام جم بنویسم. من مستند های زیادی ساخته ام که پشت صحنه های جذابی دارد. هم پشت صحنه هم روی صحنه هایی که وقتی مرور می کنم برای خودم می بینم، برخی از آنها قالب مکتوبش هم برای مخاطب جذاب خواهد بود. گاهی که این حاشیه ها را برای دوستان تعریف می کنم، خیلی از آنها می گویند، چرا آنها را نمی نویسی؟ من در سفرهایم برای خودم هم روزنگاشت دارم، چون چیزهایی هست که دوربین و رکورد نمی تواند آنها را ثبت و ضبط کند. در هر سفر میانگین روزی سه تا چهار صفحه یادداشت روزانه برای خودم می نویسم. وقتی پیشنهاد داده شد، توی ذهنم فهرستی را مرور کردم که اولینش همین ماجرای بود که بر سر ترکمانان آمده بود. من به جز دو سفری که در کتاب آمده، سفر سوم و چهارمی هم به این منطقه رفتم و همان موقع ها هم می دانستم که باید این حرف ها را روزی در کتابی بنویسم. آنچه از ترکمان ها دیدم و شنیدم مثل یک آخ بلندی بود که بر دلم مانده بود و یک روزی باید بر زبان می آمد و نوشته می شد. ترکمانان مردم مظلومی هستند و تعدادی شان جزو خانواده شهدای دفاع مقدس هستند و بعضی هم از جانبازان! یعنی در دوران جنگ همراه ما بودند. مثل ابوفلاح که دوست شهید باکری بود و الان اگر از دریای شما اصلا متوجه نمی شوید که او از ترکمانان عراق است و ماجرای او را در کتاب نوشته ام

محمود جوانبخت و محسن باقری پای

نقدی تند و تیز بر

سه شنبه ۲۴ آبان سال جاری و در هفته کتاب بود که شش کتاب از تازه های نشر جام جم رونمایی شد و کتاب «زخم روی زخم» (روایتی از مقاومت ترکمانان شیعه عراق در برابر داعش) یکی از آنها بود. در حالی که کمی بیشتر از دو ماه از انتشار

و پسر جوانش، سجاد را که در جنگ با داعش به شهادت رسید... به هر روی من با آدم هایی مثل اینها طرف بودیم که در زمان جنگ به کمک ما آمدند و ما نیز در جنگ با داعش به یاری آنها رفتیم و حاج قاسم به فریادشان رسید.

وقتی شروع به نوشتن کردم، تعدادی یادداشت داشتم و البته انبوهی راش یعنی فیلم ضبط شده برای فیلم مستند... این را بگویم که آنجا برای من تبدیل به وطن شده است دیگر. در همین سفر اربعین امسال از آنجا به سمت کربلا راهی شدم. گاهی حتی خواب آنجا را می بینم. برگردیم به ماجرای نوشتن این کتاب... ببینید یک سری تجربیات روزنامه نگاری پشت این کتاب است. از وقتی یادم است، دارم این قبیل موضوعات را می نویسم و الان دیگر حق ندارم که بد بنویسم. یک عمر است که از رنج و درد می نویسم. حتی ریتم نوشتنش را هم فکر می کنم که بلد شده ام و شاید هیچ وقت نتوانم متن بی رگ



تکلیف نویسنده با خود و



سمیه جمالی  
نویسنده و منتقد

من براساس گفته های نویسنده می گویم، گاهی نویسنده از دیده های خودش روایت می کند و گاهی هم روایت به صورت سوم شخص بیان می شود. وقتی نویسنده روایت فرد دیگری را می گوید اصلا نباید دیده شود اما وقتی نویسنده روایت خودش را از سفری که رفته می نویسد، باید نویسنده را ببینیم و البته مقدار و میزانش مبتنی بر اقتضات موضوع، فرق می کند. درباره خشونت هم به نظرم روایت می تواند قضاوت گرا یا خونسرد باشد، نویسنده «زخم روی

